

تفسیر سورہ

حجرات



سیمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شده و دارای هجده آیه است.

«حُجرات» جمع «حُجْرَة» است و چون در آیه چهارم این سوره درباره حجره‌های خانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن به میان آمده، این سوره حجرات نامیده شده است.

در این سوره موضوعات اخلاقی و اجتماعی مهمی مطرح شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- آداب برخورد با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیشی نگرفتن بر آن حضرت.
 - ۲- دوری از مسخره کردن، نام بد نهادن، سوءظن، تجسس و غیبت.
 - ۳- برقراری روابط اجتماعی بر اساس اُخُوْت و برادری، اصلاح ذات البین، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی‌گری عادلانه و دوری از شایعه پراکنی.
 - ۴- ارزش‌گذاری افراد جامعه بر اساس درجات ایمان و تقوای آنان و دوری نمودن از کفر، فسق و گناه.
 - ۵- پیروی از پیامبر الهی از روی عشق و آگاهی و دوری از هرگونه منت‌گذاری به واسطه‌ی پذیرش اسلام و عمل به دستورات آن.
- در این سوره کوتاه، پنج بار خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تکرار شده است که بیانگر جایگاه مسائل اخلاقی و روابط اجتماعی در اسلام می‌باشد و به خوبی نشان می‌دهد که نحوه‌ی رفتار مسلمانان با یکدیگر و با رهبران خود، مورد توجه شارع مقدس بوده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است.

نکته‌ها:

- سه سوره‌ی مائده، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است، با جمله‌ی ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ شروع شده است.
- در آغاز سوره‌ی مائده می‌خوانیم: ﴿یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌های خود وفادار باشید و در سوره‌ی ممتحنه می‌خوانیم: ﴿یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می‌خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید.
- این آیه می‌خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی‌گیرند و تنها طبق دستور او عمل می‌کنند. ﴿لایسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون﴾^(۱)
- قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده است تا شامل نهی از انواع پیش

افتادن‌ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد.

□ خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشانند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می‌دهد.

□ عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد. زیرا گاهی خواسته‌ی مردم، پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار و نوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه از خواسته‌ی خدا و رسول جلو می‌افتد. همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیّت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آتش شدند.

□ پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه‌های پیش افتادن

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجّه کنیم:

۱- در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر ﷺ قربانی کردند، به آنان گفته شد: ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^(۱)

۲- پیامبر اسلام ﷺ گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله‌ی بنی‌عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟^(۲) ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾

۱. تفسیر کشاف.

۲. تفسیر کشاف.

۳- قوم بنی تمیم از پیامبر ﷺ امیر و حاکم خواستند. خلیفه‌ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می‌کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد:

﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ... وَلَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ﴾^(۱)

۴- امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» تا آنجا که می‌فرماید: «يُحْيِي وَ يُمِيتُ». شنونده از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «و يميت و يحيي» حضرت فرمودند: جمله‌ی تو صحیح است، اما آنچه من می‌گویم بگو و سپس آیه‌ی

﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾ را برای او تلاوت فرمودند.^(۲)

۵- بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم. راه و روش و سیره‌ی زندگی من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۳)

۶- با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این آیه از آن نهی شده است. ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾

۷- در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند.

پیام‌ها:

۱- پیش از درخواست و دستور به کاری، باید ابتدا زمینه‌های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ به مؤمنان شخصیت می‌دهد و رابطه‌ی آنان با خدا را که زمینه‌ی انجام دستور است، بیان می‌کند.

۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۳. وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

- ۲- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب و ویژه صدا می زند. «یا ایها الذین آمنوا...»
- ۳- حرام کردن حلال خداوند و یا حلال کردن حرامها، نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسول است. «لا تقدّموا...»
- ۴- هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. «لا تقدّموا...»
- ۵- سرچشمه‌ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر ﷺ باشد. «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله»
- ۶- حکم رسول، حکم خداست و بی احترامی به او بی احترامی به خداست. «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله»
- ۷- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی تقوایی است. «لا تقدّموا... واتّقوا»
- ۸- برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوا لازم است. «آمنوا... واتّقوا»
- ۹- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. «لا تقدّموا... واتّقوا الله»
- ۱۰- کسانی که به خاطر سلیقه‌های شخصی یا آداب اجتماعی، بر خدا و رسولش پیشی می گیرند، از ایمان و تقوا دور شده‌اند. «لا تقدّموا... واتّقوا»
- ۱۱- تندروی‌های خود را توجیه نکنیم. «لا تقدّموا... ان الله سمیع علم»
- ۱۲- ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه پرهیز و خداترسی می گردد. «واتّقوا الله ان الله سمیع علم»

﴿۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی‌ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، از پیشی‌گرفتن بر رسول خدا و دستورات الهی در عمل نهی شد و در این آیه، از بلند کردن صدا در حضور پیامبر در گفتار و سخن گفتن.
- در آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی نور نیز سفارش شده که پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدبانه نام ببرید.
- حفظ عمل، مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اوّل خراب است، چون با قصد ربا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود. به همین جهت قرآن می‌فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می‌شود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ امْثَالِهَا﴾^(۱) و نمی‌فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده برابر پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله‌ی زیادی است.
- چنانکه در روایتی رسول خدا ﷺ فرمود: برای هر ذکر، درختی در بهشت کاشته می‌شود، شخصی گفت: پس ما در بهشت درختان زیادی داریم! حضرت فرمود: بله، ولی گاهی گناه و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را می‌سوزاند. سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.^(۲)
- قرآن، حبط اعمال را، یک جا برای کفر و شرک آورده و یک جا برای بی‌ادبی در محضر پیامبر اکرم ﷺ، پس کفر بی‌احترامی به پیامبر، هم‌وزن کفر و شرک است.
- یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین رفتن و نابودی کارهای خوب او می‌شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر ﷺ فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست.^(۳)
- در جمله‌ی ﴿ان تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون﴾، این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.
- اگر انسان مایعی سمّی بخورد مسموم می‌شود، گرچه گمان کند آب است. اگر به سیم برق

۱. انعام، ۱۶۰.

۲. بحار، ج ۸، ص ۱۸۶.

۳. تفسیر مجمع‌البیان.

دست بزینیم، دچار برق گرفتگی می شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد. برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

□ گرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبر بی ادبی به پیامبر ﷺ است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه‌ی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان رضی الله عنه به فرزندش می گوید: ﴿وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ صدای خود را فرو گیر و آرام سخن بگو. سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾^(۱) مسئله‌ی صدای بلند و آلودگی صوتی، امروزه یکی از مشکلات جامعه‌ی بشری است که گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد و گاهی در کوچه و خیابان و زمین ورزش، آرامش را از مردم سلب می کند.

نمونه‌های بی ادبی به پیامبر

الف: پیامبر اسلام در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: می خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! در میان حاضران خلیفه‌ی دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: برخیزید و بروید.^(۲) مرحوم علامه سید شرف الدین، صاحب کتاب المراجعات، می فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیابردند و چیزی نوشته نشد، ولی می توان خط نانوشته را خواند. زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را به جا می گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو، قرآن و اهل بیت من هستند. «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا أَنْ تَمْسُكُم بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ

۱. لقمان، ۱۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.

عترتی اهل بیتی»^(۱)

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت بوده است.

ب: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیهی ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...﴾ مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.^(۲)

مقدّسات در اسلام

□ در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاص می‌گذارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند. در اسلام ریشه‌ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را حفظ کنیم. اما مقدّسات:

۱- خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. ﴿إِذْ تُسَوِّیْکُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ﴾^(۳) در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّکَ الْاَعْلٰی﴾^(۴)

۲- کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه‌ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می‌داند،^(۵) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می‌داند،^(۶) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون

۱. وسائل، ج ۲۷، ص ۳۳. ۲. تفسیر نمونه. ۳. شعراء، ۹۸. ۴. اعلیٰ، ۱. ۵. حجر، ۸۷. ۶. واقعه، ۷۷.

قرآن را مجید می‌داند،^(۱) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳- رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد ﷺ و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^(۲)

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت^(۳) و زیارت و احترام جانشینان و ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید، که به فرموده‌ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر ﷺ را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد.^(۴)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صندوقی که موسی ﷺ در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد.^(۵)

۴- در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده^(۶) و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است.^(۷)

۱. ق، ۱. ۲. احزاب، ۵۶.

۳. در کتب متعدّد مانند کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه‌الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا ﷺ در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

۴. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸. ۵. بقره، ۲۴۸.

۶. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۷. لقمان، ۱۴.

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می‌شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵- در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زمزم، بعضی خاک‌ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^(۱)

مسجدالحرام مکان مقدسی است که مشرک، حق ورود به آنجا را ندارد. ﴿اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾^(۲)

محل عبادت و مساجد مقدس است و هنگامی که به مسجد می‌روید، زیبا و پاکیزه بروید. ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^(۳) و فرد جنب و ناپاک، حق توقف در مسجد را ندارد. ﴿وَلَا جُنْبًا اِلَّا عَابِرًا سَبِيلًا﴾^(۴)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریا و مریم علیهم السلام مسؤل تطهیر آن بوده‌اند. ﴿طَهِّرَا بَيْتِيَ﴾^(۵) حتی مادر مریم که خیال می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد. ﴿اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾^(۶) ۶- انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

پیام‌ها:

۱- برای آموزش ادب به دیگران، ما نیز باید آنان را مؤدبانه صدا بزنیم. (در این آیه خداوند مؤمنان را با جمله‌ی «یا ایها الذین آمنوا» صدا زده است.)

۱. طه، ۱۲. ۲. توبه، ۲۸. ۳. اعراف، ۳۱. ۴. نساء، ۴۳. ۵. بقره، ۱۲۵. ۶. آل عمران، ۳۵.

۲- رهبر امت اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که باید مردم مراعات نمایند و بلندتر از او سخن نگویند و روی حرف او حرفی نزنند. ﴿لَا تَرْفَعُوا اصواتکم فوق صوتِ التّبی﴾

۳- سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگران زیبا است. (در این آیه پیامبر نمی‌فرماید: بلندتر از من سخن نگویند، این خداوند است که سفارش می‌کند بلندتر از پیامبر صحبت نکنید.) ﴿لَا تَرْفَعُوا اصواتکم﴾

۴- مقام و موقعیت افراد، در عمل آنان اثر دارد. (جسارت مؤمن نسبت به پیامبر، کیفر سنگینی دارد.) ﴿یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا... ان تحبط اعمالکم﴾

۵- گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می‌زند. ﴿تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون﴾

﴿۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام) صدایشان را پایین می‌آورند، آنان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده) کرده و آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «غَضَّ» به معنای پایین آوردن و کوتاه کردن است. این واژه در قرآن، هم در مورد کوتاه کردن صدا به کار رفته و هم در مورد کوتاه کردن نگاه؛ چنانکه در مورد نگاه به نامحرمان، قرآن می‌فرماید: ﴿قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم﴾^(۱)
- اگر ادب در کلام لازم است، در رفتار و کردار، به طریق اولی لازم است.
- آهسته سخن گفتن، نشانه‌ی ادب، تواضع، وقار و آرامش انسان است.
- قرآن در این آیه می‌فرماید: خداوند دل‌های افراد را آزمایش می‌کند، تا میزان پاکی و تقوای

درون آنها را آشکار سازد. زیرا چه بسیار افراد ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می‌کنند، ولی در درون متکبرند.

□ پاداش‌های الهی معمولاً با صفات «کَرِيم»، «عَظِيم»، «كَبِير» و «غَيْر مَمْنُون» (پیوسته) همراه است و این بخاطر آن است که سرچشمه این پاداش‌ها، رحمت و لطف بی‌نهایت خدا است.

ادب در گفتار

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می‌کند، در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

- ۱- سخن باید واقعی و حقیقی باشد. ﴿بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾^(۱)
- ۲- گفتار بایستی دل‌پسند باشد. ﴿الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾^(۲)
- ۳- سخن باید رسا و شفاف باشد. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۳)
- ۴- گفتار باید نرم بیان شود. ﴿قَوْلًا لَيِّنًا﴾^(۴)
- ۵- سخن باید بزرگوارانه بیان شود. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^(۵)
- ۶- سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. ﴿قَوْلًا مَّيسُورًا﴾^(۶)
- ۷- در گفتار هیچ‌گونه لغو و باطلی نباشد. ﴿اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^(۷)، ﴿عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^(۸)
- ۸- گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^(۹)

پیام‌ها:

- ۱- هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. (در آیه‌ی قبل کسانی که در محضر پیامبر ﷺ بلند صحبت کردند توبیخ شدند، و در این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب تشویق می‌شوند.) ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ...﴾
- ۲- با ادب بودن، نشانه تقوای درون است. ﴿الَّذِينَ يَغُضُّونَ... أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾

۱. نمل، ۲۲.	۲. حج، ۲۴.	۳. نساء، ۶۳.
۴. طه، ۴۴.	۵. اسراء، ۲۳.	۶. اسراء، ۲۸.
۷. حج، ۳۰.	۸. مؤمنون، ۳.	۹. صف، ۲.

- ۳- ادب‌های مقطعی و لحظه‌ای، نشان دهنده‌ی عمق تقوا نیست. «يَغْضُونَ اصواتهم» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و تداوم است)
- ۴- در قرآن هر جا «مغفرت» و «اجر» آمده، ابتدا سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی‌توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. «لهم مغفرة و اجر عظیم»
- ۵- لازمه‌ی ایمان و تقوا، عصمت از گناه نیست، چه بسا افراد مؤمن متقی که گرفتار لغزش و گناه می‌شوند اما به زودی جبران می‌کنند. «لهم مغفرة»

﴿۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

همانا کسانی که از پشت حجره‌ها تو را می‌خوانند، اکثرشان تعقل نمی‌کنند.

﴿۵﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر صبر کنند تا به سوی آنان خارج شوی، قطعاً برایشان بهتر است و خداوند بخشنده مهربان است.

نکته‌ها:

- اسلام، برای آداب اجتماعی اهمیت ویژه‌ای قائل است. در این سوره به بخشی از آن آداب اشاره شده و لذا به سوره آداب مشهور شده است.
- گرچه مسئله‌ی صدا زدن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از پشت دیوار و پنجره، امروز دیگر مطرح نیست، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست می‌آید، برای ما کارساز است. در تفسیر روح‌المعانی می‌خوانیم که ابن عباس به خانه‌ی استادش می‌رفت، ولی در خانه را نمی‌زد و صبر می‌کرد تا خود استاد بیرون بیاید. از او پرسیدند: چرا در نمی‌زنی؟ و او در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کرد: «و لو أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ» اگر مردم صبر کنند تا تو از خانه خارج شوی برای آنان بهتر است.
- اتاق‌های خانه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تعداد همسران او بود و هریک از آنان، حجره‌ای مستقل داشت. این اتاق‌ها بسیار ساده و بی‌آلایش بود و متأسفانه در زمان ولیدبن عبدالملک خراب

و جزو مسجد قرار داده شد.^(۱) ای کاش این حجره‌ها به حال خود باقی می‌ماند تا مردم جهان این سادگی را می‌دیدند و عبرت می‌گرفتند!

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ»^(۲)، کسی که ادب ندارد، در واقع عاقل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- معمولاً بی‌ادبی نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿الَّذِينَ ينادونك... لا يعقلون﴾
- ۲- بی‌ادبی نسبت به رهبران آسمانی، قابل توبیخ و سرزنش است. ﴿الَّذِينَ ينادونك... لا يعقلون﴾
- ۳- خانه و خانواده، حریم دارد و دیگران حق مزاحمت برای آن ندارند، حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. ﴿ینادونك من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون﴾
- ۴- حساب افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می‌گویند، (نه بر اساس اهانت و تحقیر)، از افراد بی‌ادب و مغرض جداست. ﴿اکثرهم لا یعقلون﴾
- ۵- به برنامه‌ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم. پیامبر نیز به آرامش و استراحت نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. ﴿لو أنّهم صبروا...﴾
- ۶- مسئولیت‌های اجتماعی، نباید مانع رسیدگی به امور خانوادگی آنان شود. ﴿صبروا حتى تخرج الیهم﴾
- ۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمان‌هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود. ﴿صبروا حتى تخرج الیهم﴾
- ۸- در برابر افراد بی‌ادب و بی‌خرد، از باب رحمت، گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را مأیوس نکنیم. خداوند ضمن سرزنش کسانی که با فریاد پیامبر را صدا می‌زدند، مغفرت و رحمت خود را مطرح می‌کند تا یکسره مأیوس نشوند و فرصت تغییر رفتار داشته باشند. ﴿لو أنّهم صبروا... واللّه غفور رحیم﴾

۱. تفسیر روح المعانی از کتاب طبقات ابن سعد.

۲. غررالحکم.

﴿۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِبَاٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبدا (از روی زودباوری و شتاب‌زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده‌ی خود پشیمان شوید.

نکته‌ها:

- بر اساس روایات متعدّد از طرق شیعه و سنی، این آیه درباره ولیدبن عقبه نازل شده است. زیرا پیامبر او را برای جمع‌آوری زکات از قبیله بنی مصطلق اعزام داشت، اما از آنجا که میان او و این قبیله در دوران جاهلیت، خصومتی شدید بود، هنگامی که اهل قبیله به استقبال او می‌آمدند، گمان کرد که به قصد کشتن او آمده‌اند. لذا جلوتر نرفت و نزد پیامبر بازگشت و خبر داد که مردم از پرداخت زکات خودداری کرده‌اند. پیامبر از این خبر ناراحت شد و تصمیم گرفت آنان را گوشمالی دهد. آیه فوق نازل شد و در مورد خبر فاسق دستور تحقیق داد.
 - روشن است که فسق ولیدبن عقبه، از ابتدا روشن نبود و گرنه پیامبر شخص فاسق را به عنوان نماینده خود جهت دریافت زکات اعزام نمی‌کرد، بلکه پس از دروغی که ولید در مورد سرباز زدن قبیله بنی‌المصطلق از پرداخت زکات گفت، این آیه فسق او را آشکار ساخت تا پیامبر و مؤمنان بر اساس خبر او عمل نکنند.
 - امام حسین علیه السلام در احتجاجی که با ولید بن عقبه داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی‌ات با علی بن ابی‌طالب علیه السلام ملامت نمی‌کنم، زیرا خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس آیه فوق را تلاوت کردند.^(۱)
 - سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی در آیه‌ی ۱۲ همین سوره، تجسس، حرام شمرده شده است، آیا می‌شود تحقیق و تفحص، هم حرام باشد و هم واجب؟
- پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره‌ی رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی

۱. تفسیر نورالثقلین.

اجتماعی ندارد، ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می‌خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

فسق چیست و فاسق کیست؟

□ «فسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می‌رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره‌ای شود و توبه نکند.

□ واژه «فسق»، در قالب‌های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن به کار رفته است از جمله:

در مورد انحرافات فرعون و قوم او: ﴿انهم كانوا قوماً فاسقین﴾^(۱)

در مورد افراد چند چهره و منافق: ﴿ان المنافقین هم الفاسقون﴾^(۲)

در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: ﴿قالوا یا موسیٰ انا لن ندخلها... القوم الفاسقین﴾^(۳)

در مورد کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی‌کنند: ﴿و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون﴾^(۴)

در مورد حيله گران: ﴿...بما كانوا یفسقون﴾^(۵)

در مورد کسانی که وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند: ﴿انحینا الذین ینهون عن السوء و اخذنا الذین ظلموا... بما كانوا یفسقون﴾^(۶)

در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند: ﴿ان کان آباءکم... احب... واللّه لا یمهدی القوم الفاسقین﴾^(۷)

در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوت‌رانی‌های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی‌پروا انجام می‌دادند، لقب فاسق داده است) ﴿رجزاً من السماء بما

۱. نمل، ۱۲.

۲. توبه، ۶۷.

۳. مائده، ۲۴ - ۲۶.

۴. مائده، ۴۷.

۵. اعراف، ۱۶۳.

۶. اعراف، ۱۶۵.

۷. توبه، ۲۳.

كانوا يفسقون»^(۱)

در مورد بهره‌گیری از غذاهای حرام: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُّ... ذَلِكُمْ فِسْقٌ»^(۲)
در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: «يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... اولئك هم الفاسقون»^(۳)

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

□ در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری‌ها به قوت خود باقی است. بیماری‌هایی همچون:
تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی.
پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی‌ها و رؤیاهای بی‌اساس.
داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.
داوری شفاف‌بخش برای همه آن بیماری‌ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است.
اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

□ مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا اذا ضربتم في سبيل الله فتبیتوا و لا تقولوا لمن ألقى اليكم السلام لست مؤمناً تبتغون عرض الحياة الدنيا فعند الله مغام كثيرة كذلك كنتم من قبل فن الله عليكم فتبیتوا ان الله كان بما تعملون خبيراً»
ای مؤمنین! هرگاه در راه خدا گام بر می‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است.

چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر، پیامبر ﷺ شخصی به نام أسامة بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با

۱. عنکبوت، ۳۴.

۲. مائده، ۳.

۳. نور، ۴.

شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الا الله محمد رسول الله» به استقبال مسلمانان آمد. اسامه به گمان اینکه او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

□ اسلام درباره‌ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیده‌های فراوانی کرده است از جمله: الف: قرآن از کسانی که هر خبری را می‌شنوند و نسنجیده آن را نشر می‌دهند، به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقانیت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید.^(۱)

ب: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می‌کنند، کیفری سخت معین فرموده است.^(۲)

ج: پیامبر اسلام ﷺ در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می‌کنند، زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه رد کنید.^(۳)

د: امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می‌داد لعنت کردند و فرمودند: هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید وگرنه نپذیرید.^(۴)

ه: امام رضا علیه السلام فرمودند: سند سخنان ما، قرآن و سنت رسول خدا ﷺ است.^(۵) و: یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می‌کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد.

۱. نساء، ۸۳. ۲. احزاب، ۶۰. ۳. بحار، ج ۲، ص ۲۲۵.
 ۴. بحار، ج ۲، ص ۲۵۰. ۵. بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

پیام‌ها:

- ۱- افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی‌نگر.
﴿یا ایها الذین آمنوا... فتبیئوا﴾
- ۲- همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبوده‌اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده‌اند. ﴿ان جاءکم فاسق﴾
- ۳- افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد. ﴿ان جاءکم فاسق﴾
- ۴- زمینه فتنه دو چیز است: تلاش فاسق، زودباوری مؤمن. ﴿آمنوا ان جائکم فاسق﴾
- ۵- اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست. ﴿ان جاءکم فاسق... فتبیئوا﴾
- ۶- افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. ﴿جائکم فاسق نبأ﴾
- ۷- ایمان، با خوش‌باوری سازگار نیست. ﴿آمنوا... فتبیئوا﴾
- ۸- تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید. ﴿فتبیئوا﴾ (حرف «فاء» نشانه‌ی اقدام سریع است)
- ۹- گاهی فاسق راست می‌گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. ﴿فتبیئوا﴾
- ۱۰- جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند.
﴿ان جائکم... فتبیئوا﴾
- ۱۱- در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد. ابتدا تحقیق و سپس اقدام کنیم. ﴿فتبیئوا ان تصیبوا قوماً بجهالة﴾
- ۱۲- بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه‌ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می‌کند. (فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه است). ﴿فتبیئوا ان تصیبوا﴾
- ۱۳- یکی از اهداف خبرگزاری‌های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام

است. ﴿ان تصیبوا قوماً بجهالة﴾

۱۴- اقدام بر اساس یک گزارش بررسی نشده، می تواند جامعه‌ای را به نابودی بکشاند. ﴿ان تصیبوا قوماً﴾

۱۵- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. ﴿بجهالة﴾

۱۶- عمل به دستورات الهی، مانع پشیمانی است. تحقیق کنیم تا مبادا پشیمان شویم. ﴿فتبیوا... نادمین﴾

۱۷- پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. ﴿نادمین﴾

﴿۷﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ
الْكَفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

و بدانید که در میان شما رسول خداست که (شما باید از او پیروی کنید و) اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی و مشقت خواهید افتاد، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند.

﴿۸﴾ فَضُلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(این علاقه به ایمان و تنفر از کفر، فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.)

نکته‌ها:

□ در ذیل آیه قبل خواندیم که ولید بن عقبه به دروغ، خبر مخالفت مردم با پرداخت زکات را به پیامبر ﷺ داد. مردم آماده هجوم شدند که آیه نازل شد: هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید. این آیه می‌فرماید: اصولاً مردم باید تابع پیغمبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع هیجان‌های ناپخته‌ی برخاسته از گزارشات افراد فاسق قرار گیرد.

- در روایات می‌خوانیم: اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند، در راه خیر هستید و اگر به گنهکاران علاقمند بودید، در شما خیری نیست.^(۱)
- بر اساس روایات، یکی از مصادیق ایمان در جمله‌ی «حَبَبَ الْيَكْمِ الْإِيمَانُ»، محبت علی ابن ابی طالب علیه السلام و مراد از کفر و فسوق و عصیان، دشمنی با اهل بیت پیامبر علیهم السلام است.^(۲)
- در حدیث می‌خوانیم: کسانی که علاقه به معنویات و تنفر از گناه را نعمت نمی‌دانند، نعمت‌های الهی را کفران کرده، عملشان کم و تلاشهای آنان نابود است.^(۳)
- رسیدن به رشد و کمال، هدیه‌ی الهی به انبیاست؛ «آتینا ابراهیم رُشدَه»^(۴) و وظیفه‌ی آنها رشد دادن دیگران می‌باشد؛ «یا قوم اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرُّشَادِ»^(۵) آنان نیز خود بدنبال رشد بوده‌اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان‌ها بدنبال حضرت خضر می‌رود تا از طریق علم به رشد برسد؛ «هل اتَّبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا»^(۶) ایمان زمینه‌ی رشد، «وَلِيُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^(۷) و کتب آسمانی وسیله‌ی رشد هستند، «یَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ»^(۸). در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرفی شده‌اند. «اولئك هم الراشدون» به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوه فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی‌های دنیوی بداند.

- در مدیریت و سیاست‌گذاری جامعه، اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبدادی سر در می‌آورد که در آن رشدی نیست، «و ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»^(۹) ولی اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه‌ی رشد فراهم است. «اولئك هم الراشدون»

پیام‌ها:

- ۱- اگر می‌خواهیم پیشیمان نشویم باید به تعالیم انبیا مراجعه کنیم. (در آیه‌ی قبل، سخن از ندامت و پیشیمانی بود و این آیه می‌فرماید: به پیامبر مراجعه کنید تا از

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲۶. ۲. کافی، ج ۱، ص ۴۲۶. ۳. بحار، ج ۷۴، ص ۱۵۸.
 ۴. انبیاء، ۵۱. ۵. غافر، ۳۸. ۶. کهف، ۶۶.
 ۷. بقره، ۱۸۶. ۸. جن، ۲. ۹. هود، ۹۷.

- کارهای ندامت آور بیمه شوید.) ﴿نَادِمِينَ - و اعلّموا انّ فيكم رسول الله﴾
- ۲- حضور پیامبر و رهبران الهی، امتیاز خاصی برای جامعه است. ﴿فيكم رسول الله﴾ نه «رسول الله فيكم».
- ۳- رهبر باید در دسترس مردم باشد. ﴿انّ فيكم رسول الله﴾
- ۴- توقع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، اما اطاعت پیامبر از مردم انتظاری نابجاست. ﴿لو يطيعكم... لَعَنَتُمْ...﴾
- ۵- مشکلات جوامع به خاطر دوری از مکتب انبیا و عمل به سلیقه‌ها و هوسهای شخصی است. ﴿لو يطيعكم... لَعَنَتُمْ...﴾
- ۶- رهبر جامعه اسلامی باید استقلال رأی داشته باشد. ﴿لو يطيعكم... لَعَنَتُمْ...﴾ (دشمن نیز همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی رأی رهبر است می‌خواهد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿وَدَّوَا مَا عَنَتُمْ...﴾^(۱))
- ۷- در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست، مشورت با مردم و پیروی از آنها مانعی ندارد. ﴿في كثيرٍ من الامر﴾
- ۸- گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. ﴿حَبِّبَ اليكم الايمان...﴾
- ۹- ایمان، امری قلبی است که با جبر و تحمیل سازگار نیست. ﴿حَبِّبَ اليكم الايمان﴾
- ۱۰- ایمان، زینت دلهاست. ﴿و زَيْنَةً في قلوبكم﴾ همان گونه که کوه‌ها، دریاها، معادن، گل‌ها، آبشارها و همه‌ی آنچه روی زمین است، زینت زمین است. ﴿اِنَّا جَعَلْنَا ما على الارض زِينَةً لَهَا﴾^(۲) (آری، زینت انسان، کمالات معنوی است و جلوه‌های مادی، زینت زمین هستند).
- ۱۱- تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست داریم باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. ﴿حَبِّبَ اليكم الايمان... كَرِهَ اليكم الكفر...﴾

۱. آل عمران، ۱۱۸.

۲. کهف، ۷.

- ۱۲- انکار قلبی و انگیزه‌ی فاسد، مقدمه‌ی طغیان است. ابتدا فرمود: «الکفر» و سپس «الفسوق و العصیان»
- ۱۳- آفات ایمان؛ کفر، فسوق و عصیان است. ﴿حَبِّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ... كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ﴾
- ۱۴- تنفر از بدی‌ها، امری فطری است، ﴿كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ...﴾ و این تنفر، مایه‌ی رشد انسان است. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾
- ۱۵- کسانی که از کفر، فسق و عصیان تنفر ندارند، رشد ندارند. ﴿كَرَّهَ... أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾
- ۱۶- از نعمت‌های بزرگ الهی، علاقه به ایمان و بیزاری از کفر، فسق و عصیان است. ﴿حَبِّبَ... كَرَّهَ... فَضَلًا مِنْ اللَّهِ وَ نِعْمَةً﴾
- ۱۷- فضل خداوند، بر اساس علم و حکمت اوست، نه بدون ملاک و گزافه. ﴿فَضَلًا... وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

﴿۹﴾ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

نکته‌ها:

□ گرچه اقتضای ایمان، دوری از نزاع و برخورد میان مؤمنان است، اما مؤمنان، معصوم

نیستند که خطایی از آنها سرزنند و چه بسا گفتن جمله‌ای یا انجام کاری، موجب بروز درگیری میان آنان گردد.

بنابراین باید آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی، ضمن خاموش کردن آتش فتنه، حقّ مظلوم پایمال نشود و چنان با ظالم برخورد شود که دیگر تجاوزی تکرار نگردد.

□ در حدیث می‌خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم، یاری کن. اگر مظلوم

است، در گرفتن حقّ و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلم.^(۱)

□ ایم آیه، آیه‌ای که برای تلاوتش دو دست قطع شد. در ماجرای جنگ جمل، هر چند حضرت علی علیه السلام مخالفان را از برپا کردن جنگ نهی فرمود، اما طرفداران عایشه گوش ندادند و حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می‌کنند. آنگاه قرآن را به دست گرفت و فرمود: کیست که آیه ﴿و ان طائفتان من المؤمنین...﴾ را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی گفت: من این آیه را با صدای بلند می‌خوانم. امام فرمود: دستان تو را قطع و تو را شهید خواهند کرد. گفت: «هذا قليل في ذات الله» شهادت من در راه خدا چیزی نیست. آنگاه قرآن را به دست گرفت و در برابر لشکر عایشه ایستاد و مردم را به ایمان به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد. دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند. حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله داد.^(۲)

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن، اتمام حجّت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف مبارزه کرد.

عدالت

□ در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: ﴿فاصلحوا بينها بالعدل و اقسطوا ان الله يحبّ المقسطين﴾

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۲. ۲. بحار، ج ۳۲، ص ۱۷۵.

اصولاً، آفرینش بر اساس حق و عدل است. «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ»^(۱) و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^(۲)

□ در جوامع امروزی، تحقق عدالت ملازم قانون‌مداری و بی‌عدالتی مرادف قانون‌گریزی است. اما کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحول است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع‌ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون‌گذارش انواع قانون‌گریزی‌ها دارد و خود به آن عمل نمی‌کند؟ آیا این قوانین می‌تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیت را به ارمغان آورد؟

آنچه می‌تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه‌ی علم و حکمت و لطف بی‌نهایت وضع کرده و آورنده‌ی آن اولین عامل به آن است.

پیام‌ها:

- ۱- نزاع میان مؤمنان، در صورت بروز، یک جرّقه است نه یک جریان، موقّتی است نه دائمی. «إِقْتُلُوا» نشان از پدید آمدن نزاع است، نه دوام آن و گرنه می‌فرمود: «يَقْتُلُونَ»
- ۲- مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و بی‌تفاوتی در برابر درگیری‌ها پذیرفته نیست. «فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»
- ۳- برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر قیام کنیم. (حرف فاء در «فَاصْلِحُوا» نشانه‌ی سرعت است)
- ۴- اگر یکی از دو گروه درگیر، یاغی‌گری کرد، اُمت اسلامی باید بر ضدّ او بسیج شود. «فَإِنْ بَعَثُوا... فِقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى»

۱. بحار، ج ۳۳، ص ۴۹۳. ۲. حدید، ۲۵.

- ۵- برای برقراری امنیّت و عدالت، حتّی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته شوند. آری، خون یاغی ارزش ندارد. ﴿فَإِنْ بَعَثُوا... فِقَاتِلُوا﴾
- ۶- در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. ﴿فَإِنْ بَعَثُوا... فِقَاتِلُوا﴾
- ۷- در سرکوب یاغی، طفره نرویم و مسامحه نکنیم. ﴿فِقَاتِلُوا﴾ (حرف «فاء» علامت تسریع است)
- ۸- جنگ و قتال در اسلام، هدف مقدّس دارد. ﴿حَقِّ تَقِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾
- ۹- مدّت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، ﴿حَقِّ تَقِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾ و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.
- ۱۰- در مبارزات اسلامی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمائی و گرفتن زهر چشم از دیگران مطرح نیست، بلکه هدف، برگشتن یاغی به راه خداست. ﴿حَقِّ تَقِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾
- ۱۱- در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، ﴿فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ ولی در مرحله‌ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حقّ او از ظالم باشد. ﴿فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ﴾
- ۱۲- وظیفه مسلمانان در شرایط مختلف تفاوت دارد؛ گاهی اصلاح است و گاهی جنگ. (در این آیه، هم کلمه «اصلحوا» دو بار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)
- ۱۳- هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاه خطرناکی بود، سفارشات پی‌درپی لازم است. ﴿بِالْعَدْلِ، اقسطوا... يَحِبُّ الْمَقْسِطِينَ﴾
- ۱۴- صلحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد، وگرنه سازش ذلّت‌بار، مر آفرین و تحمیلی است. ﴿اصلحوا... واقسطوا﴾
- ۱۵- هر کجا تحمّل مشکلات لازم است، از اهرم محبّت استفاده کنید. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَقْسِطِينَ﴾

۱۶- صلح دادن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت، محبوب خداوند نیست.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُسْلِمِينَ﴾

﴿۱۰﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

نکته‌ها:

□ این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر

نکاتی نهفته است، از جمله:

الف: دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب: دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.

ج: دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.

د: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.

ه: اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و: توجه به برادری میانه‌گذشت و چشم‌پوشی است.

ز: در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، اما

اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند.^(۱)

□ در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصلحوا» تکرار شده که نشانه‌ی توجه اسلام به

برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

۱. محجة‌البيضاء، ج ۳، ص ۳۱۹..

□ در آیه قبل فرمود: ﴿فاصلحوا... و اقسطوا﴾ به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: ﴿فاصلحوا... و اتقوا﴾ در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری

□ از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾^(۱) تمام عزت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾^(۲) تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟! در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید. بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

□ طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر ﷺ به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زید بن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذ بن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، ام‌سلمه با صفیه و شخص پیامبر ﷺ با علی ع عقد اخوت بستند.^(۳)

در جنگ احد، پیامبر اکرم ص دستور داد دو نفر از شهدا، به نام‌های عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.^(۴)

□ برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، ﴿فلا أنساب بینهم﴾^(۵) ولی برادری دینی حتی

۱. یونس، ۶۵. ۲. بقره، ۱۶۵. ۳. بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

۴. شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

۵. مؤمنون، ۱۰۱.

در قیامت پایدار است. ﴿إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾^(۱)
 □ رابطه‌ی اُخْوَت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است.
 ﴿وَأَنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً﴾^(۲)

□ دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.^(۳) قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متقین. ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾^(۴)

□ آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ»^(۵)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است.^(۶) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

- ۱- عفو و مهربانی به او. ۲- پنهان کردن اسرار او. ۳- جبران اشتباهات او. ۴- قبول عذر او.
- ۵- دفاع در برابر بدخواهان او. ۶- خیرخواهی نسبت به او. ۷- عمل به وعده‌هایی که به او داده. ۸- عیادت به هنگام بیماری او. ۹- تشییع جنازه او. ۱۰- پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او.

۱. حجر، ۴۷. ۲. نساء، ۱۷۶. ۳. بحار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.
 ۴. زخرف، ۶۷. ۵. بحار، ج ۷۸، ص ۷۱. ۶. کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

- ۱۱- جزا دادن به هدایای او. ۱۲- تشکر از خدمات او. ۱۳- کوشش در یاری رسانی به او.
 ۱۴- حفظ ناموس او. ۱۵- برآوردن حاجت او. ۱۶- واسطه‌گری برای حل مشکلاتش.
 ۱۷- گمشده‌اش را راهنمایی کند. ۱۸- به عطسه او تهنیت گوید. ۱۹- سلامش را پاسخ دهد.
 ۲۰- به سخن وگفته‌ی او احترام گذارد. ۲۱- هدیه‌ی او را خوب تهیه کند. ۲۲- سوگندش را بپذیرد. ۲۳- دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند. ۲۴- او را در حوادث تنها نگذارد.
 ۲۵- هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و...^(۱)

□ پیامبر اکرم ﷺ بعد از تلاوت آیه ﴿أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «و هم یدُ علی من سواهم»^(۲)

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه‌های صلح، ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾^(۳)، اصلاح، ﴿وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾^(۴)، تألیف قلوب، ﴿فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾^(۵) و سلم، ﴿أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾^(۶) نشان‌دهنده‌ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین است.

□ از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، اُلفت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ أَعْدَاءَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾^(۷) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما اُلفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله‌ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

□ اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. ﴿إِنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾^(۸) و هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶. ۲. تفسیر نمونه. ۳. نساء، ۱۲۸.
 ۴. انفال، ۱. ۵. آل عمران، ۱۰۳. ۶. بقره، ۲۰۸.
 ۷. آل عمران، ۱۰۳. ۸. نساء، ۱۲۹.

نَصِيبٌ مِنْهَا»^(۱)

□ اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای قرار داده است، از جمله:

۱- دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا

كِدْبٌ عَلَى الْمُصْلِحِ»^(۲)

۲- نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است،^(۳) اگر برای اصلاح و

آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ

إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^(۴)

۳- با اینکه عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است، اما اگر کسی سوگند یاد کند که

دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند.

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبْلُغُوا بَيْنَ النَّاسِ»^(۵)

۴- با اینکه عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است، اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی

فتنه و کدورت می‌آورد، اسلام اجازه می‌دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا

حاکم باشد. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^(۶)

پیام‌ها:

۱- رابطه برادری، در گرو ایمان است. (مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی،

جغرافیایی، تاریخی و... نمی‌تواند در مردم برادری بوجود بیاورد.) «أَمَّا

الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ»

جانِ گرگان و سگان از هم جداست متَّحِد، جان‌های شیران خداست

۲- برادری بر اساس ایمان، مشروط به سنّ، شغل، سواد و درآمد نیست. «أَمَّا

الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ»

۳- هیچ کس، خود را برتر از دیگران نداند. «اخْوَةٌ» (آری، میان والدین و فرزندان

۱. نساء، ۸۵. ۲. بحار، ج ۶۹، ص ۲۴۲. ۳. میجادله، ۱۰.

۴. نساء، ۱۱۴. ۵. بقره، ۲۲۴. ۶. بقره، ۱۸۲.

- برتری است، ولی میان برادران، برابری است.)
- ۴- برای برقراری صلح و آشتی، از کلمات محبت‌آمیز و انگیزه‌آور استفاده کنیم.
- ﴿اخوة فاصلحوا﴾
- ۵- جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه‌ی همه است، نه گروهی خاص. ﴿فاصلحوا﴾
- ۶- اصلاح‌کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. ﴿فاصلحوا بین اخویکم﴾
- ۷- اصلاح و آشتی دادن، آفاتی دارد که باید مراقب بود. ﴿فاصلحوا... و اتقوا الله﴾
- ۸- صلح و صفا، مقدمه‌ی نزول رحمت الهی است. ﴿فاصلحوا... ترجمون﴾
- ۹- جامعه بی‌تقوا، از دریافت رحمت الهی محروم است. ﴿اتقوا الله لعلکم ترجمون﴾

﴿۱۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بَدُئِ السُّمِّ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره‌شدگان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های بد نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست.) و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

□ «لَمْ» عیب‌جویی در روبرو و «هَمْز» عیب‌جویی در پشت سر است^(۱) و «تَنَابَزُوا» صدازدن

۱. کتاب العین.

دیگران با لقب بد است.^(۱)

□ در آیه‌ی قبل، مسئله‌ی برادری میان مؤمنان مطرح شد و در این آیه اموری مطرح می‌شود که برادری را از بین می‌برد. همچنین در آیات قبل سخن از صلح و اصلاح بود، در این آیه به بعضی عوامل و ریشه‌های فتنه و درگیری که مسخره کردن، تحقیر کردن و بدنام بردن است اشاره می‌کند.

آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم‌سازی محیط و جلوگیری از درگیری‌های اجتماعی است.

□ شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه‌دار کند، ممنوع است.

□ با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

تمسخر و استهزای دیگران

استهزا، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ در مسخره کردن، گناهانِ تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است.

ریشه‌های تمسخر

۱- گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَةً»^(۲) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.

۲- گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می‌فرماید: «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^(۳) آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می‌کردند، آنها را فرا گرفت.

۱. لسان العرب.

۲. همزه، ۱ - ۲.

۳. غافر، ۸۳.

۳- گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می‌گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِتًا قُوَّةً﴾^(۱) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۴- گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: ﴿مَا نَرَاكَ أَتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا﴾^(۲) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی‌بینیم.

۵- گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند.

۶- گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود. گروهی، از پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی زکات عیب‌جویی می‌کردند، قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَمَا أُعْطُوا مِنْهَا رِضًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾^(۳) ریشه‌ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب‌جویی می‌نمایند.

۷- گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی ﷺ گفت: ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^(۴) به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل است و من جاهل نیستم.

□ یکی از کارهای مبارک رسول خدا ﷺ تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.^(۵) زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر است.

□ عقیل، برادر حضرت علی ﷺ بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمه‌ی او چنین است و خواند: «و امراته حمالة الحطب» (زن ابولهب، دختر عمه‌ی معاویه بود).^(۶)

۱. فصلت، ۱۵. ۲. هود، ۲۷. ۳. توبه، ۵۸.
 ۴. بقره، ۶۷. ۵. اسد الغابة، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.
 ۶. بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. ﴿یا ایها الذین آمنوا لایسخر﴾
- ۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می‌دارد نباید در شیوه‌ی سخنش توهین باشد. ﴿لایسخر قوم من قوم﴾ (نفرمود: «لاتسخرُوا» یعنی شما مسخره‌کننده هستید).
- ۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. ﴿لایسخر قوم...﴾ (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی، از مسخره کردن نهی شده است)
- ۴- در شیوه‌ی تبلیغ، آنجا که مسئله‌ای مهم یا مخاطبان متنوع هستند، باید مطالب برای هر دسته از مخاطبان تکرار شود. ﴿قوم من قوم... ولانساء من نساء﴾
- ۵- ریشه‌ی مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می‌خشکاند و می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. ﴿عی ان یکونوا خیرا﴾
- ۶- ما از باطن مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی‌نگر و امروزی‌بین باشیم. ﴿عی ان یکونوا خیرا...﴾
- ۷- عیب‌جویی از مردم، در حقیقت عیب‌جویی از خود است. ﴿ولاتلمزوا انفسکم﴾
- ۸- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است. ﴿ولاتلمزوا انفسکم﴾
- ۹- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی‌ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می‌شود. ﴿لاتنازوا بالالقاب﴾ («تنازوا» برای کار طرفینی است)
- ۱۰- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. ﴿و من لم یتب فاولئك هم الظالمون﴾ (البته توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه‌ی تحقیر کردن، تکریم نمودن است).
- ۱۱- مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره‌کننده توبه نکند، ظالم است. ﴿فاولئك هم الظالمون﴾

﴿۱۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ
وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ
لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همان‌تا خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

- در ادامه آیه قبل، این آیه نیز به عواملی چون سوءظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم می‌زند اشاره می‌کند.
- در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است. در سوره‌ی نور می‌خوانیم: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا﴾^(۱) چرا در باره‌ی شنیده‌ها حسن ظن ندارید؟
- همان‌گونه که آیه‌ی نهم این سوره، برای امنیت و حفظ جان مردم، همه‌ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوزگر دانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است.
- امروزه حقوق‌دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق‌دانان از آن غافلند.
- هیچ‌گناهی مثل غیبت به دزدگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی گرگ نسبت به هم جنس خود تعرض نمی‌کند.
- شاید تشبیه به خوردن گوشت برادر مرده، تنها برای غیبت باشد و شاید برای هر سه مورد سوءظن، تجسس و غیبت باشد.

□ سؤال: چرا به خاطر یک لحظه غیبت کردن، عبادات چند ساله‌ی انسان محو می‌شود؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است؟

پاسخ: همان گونه که غیبت کننده در یک لحظه، آبرویی را که سال‌ها بدست آمده می‌ریزد، خداوند هم عباداتی را که او سال‌ها بدست آورده از بین می‌برد. بنابراین محو عبادات چندساله، یک کیفر عادلانه است.

اقسام سوء ظن و بدگمانی

□ سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱- سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

۲- سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳- سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بیندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند. آری، افرادی که خود را بی‌عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی‌بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می‌توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید و لذا گاهی می‌گویند: ما که کسی را نکشته‌ایم! از دیوار خانه‌ای بالا نرفته‌ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بیند و به درگاه خدا ناله و استغفار می‌کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش‌بین شد، هرگز ترقی نمی‌کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راه‌های طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود، ولی اگر به جلو

نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته‌ها چند برابر راههای رفته است! □
توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودبآوری، سطحی‌نگری و غفلت از توطئه‌ها و شیطنتها نیست. اُمت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن‌های نابجا، دچار غفلت شده و در دام صیادان قرار گیرد.

غیبت چیست؟

- غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^(۱)
- رسول خدا ﷺ فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بگویید.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود.^(۳)
- امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.^(۴)
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود.^(۵)
- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.^(۶)

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.
 ۲. نهج الفصاحه، جمله‌ی ۲۶۴.
 ۳. مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷. ۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶. ۵. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.
 ۶. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

- رسول خدا ﷺ در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که این ماه ذی‌الحجّة و این ایام حج محترم است.^(۱)
- در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می‌خورد. «تحرم الجنّة علی المغتاب و مُدّین الخمر»^(۲) کسی که غیبت می‌کند و شراب می‌نوشد، از بهشت محروم است.
- بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی‌گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی‌های او را آشکار می‌کند.^(۳)
- پیامبر ﷺ فرمودند: یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ‌ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است.^(۴)
- در حدیث می‌خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البتّه مادامی که منجر به غیبت نشود.^(۵)
- پیامبر ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه‌ی او باطل است.^(۶) یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه‌دار برخوردار است، محروم می‌شود.

جبران غیبت

برای جبران غیبت‌هایی که در گذشته مرتکب شده‌ایم، اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه‌پذیر است. اما در صورتی که او زنده و در قید حیات است، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، به گفته بعضی مراجع تقلید^(۷)، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی به شنوندگان غیبت است، به نحوی با ذکر خیر و تکریم آن فرد،

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶۲. ۲. بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.

۳. محجّة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی داود ج ۲، ص ۵۶۸.

۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲. ۵. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷. ۶. محجّة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.

۷. از حضرت آیه‌الله گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیّت خواستن در همه جا لازم نیست.

تحقیق گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی‌شود از خود او حلالیت بخواهیم. □ شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیت بخواهیم، اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «انَّ كَفَّارَةَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ مَنْ اغْتَيْبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ»^(۱)

موارد جواز غیبت

- در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
- ۱- در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.
- ۲- برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبدا مردم دنباله‌رو آنها شوند.
- ۳- برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.
- ۴- برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
- ۵- کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت ندارد.
- عمر برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکتروم، سیدم، و ما می‌دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

شنیدن غیبت

- وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: «السَّامِتُ شَرِيكُ الْقَاتِلِ»^(۲) کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است.
- پیامبر ﷺ فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار بار شرّ را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند ولی یاری نکرد، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود.^(۳)

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵. ۲. غررالحکم. ۳. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.

- در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.^(۱)
- در آیهی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، تعهدآور است و هر کس ایمان دارد باید از یک‌سری اعمال دوری نماید. ﴿یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا...﴾ (ایمان، با سوء ظن و تجسس در کار مردم و غیبت آنان سازگار نیست).
- ۲- برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی گمان‌ها گناه است، باید از بسیاری گمان‌ها، دوری کنیم).
﴿اجتنبوا کثیراً... ان بعض الظن اثم﴾
- ۳- اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان‌ها است. ﴿ان بعض الظن اثم﴾
- ۴- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوء ظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است). ﴿اجتنبوا کثیراً من الظن... لا تجسسوا ولا یغتب﴾
- ۵- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خبثت و تنفرآور است. ﴿یاکل لحم اخیه میتاً﴾ (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است).
- ۶- از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. ﴿أیحب احدکم...﴾
- ۷- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. ﴿لا یغتب... أیحب احدکم ان یأکل لحم اخیه﴾
- ۸- غیبت دیگران حرام است، از هر سنّ و نژاد و مقامی که باشد. («احدکم» شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و... می‌شود).

۱. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

- ۹- مردم باایمان، برادر و هم خون یکدیگرند. ﴿لحم اخیه﴾
- ۱۰- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. ﴿میتاً﴾
- ۱۱- اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. ﴿لحم اخیه میتاً﴾
- ۱۲- غیبت کردن، نوعی درّندگی است. ﴿یاکل لحم اخیه میتاً﴾
- ۱۳- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. ﴿لایغتب... واتقوا الله﴾
- ۱۴- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. ﴿واتقوا الله ان الله توّاب﴾
- ۱۵- در اسلام بن بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کرد. ﴿لایغتب... ان الله توّاب رحیم﴾
- ۱۶- عذرپذیری خداوند، همراه با رحمت است. ﴿توّاب رحیم﴾
- ۱۷- توبه پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. ﴿توّاب رحیم﴾

﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

نکته‌ها:

- بعضی مفسران این آیه را مرتبط با آیات قبل دانسته و گفته‌اند: چون مسخره و غیبت کردن، برخاسته از روحیه‌ی خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این آیه می‌فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقواست، نه جنس و نژاد.
- در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل

تفاوت در ویژگی‌های بشری و اصل اینکه تقوا ملاک برتری است. البته در آیات دیگر قرآن، ملاک‌هایی از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می‌خورد.

پیام‌ها:

- ۱- مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله و قوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. ﴿خَلَقْنَا، جَعَلْنَا﴾
- ۲- تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان‌ها دیده می‌شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. ﴿لَتَعَارَفُوا﴾
- ۳- کرامت در نزد مردم زودگذر است، کسب کرامت در نزد خداوند مهم است. ﴿اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- ۴- قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند. ﴿اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقَاكُمْ﴾
- ۵- برتری جویی، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته‌ی فطری را تقوا قرار داده است. ﴿اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقَاكُمْ﴾
- ۶- ادعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را خوب می‌شناسد. ﴿عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

﴿۱۴﴾ قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُلْ لَمْ تُوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذرّه‌ای از اعمال شما کم نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

□ مراد از اعراب، بادیه‌نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره‌ی توبه از آنان تجلیل شده است: ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^(۱)، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می‌پنداشتند و ادعای ایمان می‌کردند، در حالی که یک تازه‌مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱- تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسک قلبی است. امام صادق علیه السلام به مناسبت آیه‌ی ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾^(۲) فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه‌ی ﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾^(۳) فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.^(۴)

۲- تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه‌ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه‌ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.^(۵)

۳- تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الایمانُ إقرارٌ وعَمَلٌ وِالاسلامُ إقرارٌ بلاَعَمَلٍ»^(۶) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام وایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است.^(۷)

امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می‌شود و انسان به وسیله آن به

۱. توبه، ۹۹.

۲. بقره، ۱۳۸.

۳. بقره، ۲۵۶.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۶. کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۷. کافی، ج ۲، ص ۵۲.

خدا می‌رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می‌کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می‌گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد.^(۱)

۵- تفاوت در رتبه.

در حدیث می‌خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب‌تر از یقین نیست.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- به هر ادّعا و شعاری گوش ندهیم. ﴿و قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا﴾
- ۲- ادّعاهای نابجا را مهار کنیم. ﴿قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا﴾
- ۳- هر کس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند. ﴿قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾
- ۴- اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. ﴿فِي قُلُوبِكُمْ﴾
- ۵- با مدّعیان کمال باید به گونه‌ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند. ﴿و لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾
- ۶- راه رسیدن به ایمان، اطاعت عملی است، نه ادّعای زبانی. ﴿لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ... و ان تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾
- ۷- اطاعت از پیامبر ﷺ در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه‌ی عصمت پیامبر است که باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. ﴿ان تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾
- ۸- خداوند، عادل است و ذرّه‌ای از پاداش عمل انسان را کم نمی‌کند. (مدیریت صحیح آن است که ذرّه‌ای از حقوق دیگران کم‌گذاشته نشود). ﴿لَا يَلْتَمِسُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾
- ۹- اطاعت از خدا و رسول، زمینه بخشش است. ﴿تَطِيعُوا... انّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶. ۲. کافی، ج ۲، ص ۵۱.

﴿۱۵﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادعای ایمان) راستگویانند.

سیمای مؤمن واقعی

- چهار آیهی قرآن با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:
- ۱- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^(۱) مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دل‌هایشان می‌لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می‌گردد و تنها بر خدا تکیه می‌کنند.
 - ۲- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ...﴾^(۲) مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه‌ی حضرت از صحنه خارج نمی‌شوند.
 - ۳ و ۴- در همین سوره مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم، ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾ و بار دیگر در همین آیه.
- اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می‌کنیم. همانان که قرآن درباره‌شان فرموده است: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾^(۳) و ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:
- ۱- دل‌های آنان به یاد خدا بتپد. نه با مال و مقام و... ﴿إِذَا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾
 - ۲- دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهد، عاشق و عامل هستند. ﴿وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾

۱. انفال، ۲.

۲. نور، ۶۲.

۳. انفال، ۴ و ۷۴.

- ۳- تنها تکیه‌گاه آنان ایمان به خداست. نه قراردادهای و وابستگی‌های به شرق و غرب و...
 ﴿عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾
- ۴- در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی‌کنند و نسبت به او وفادارند. ﴿إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾
- ۵- خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. ﴿أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ﴾
- ۶- ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می‌دانند، به درجه‌ی یقین رسیده‌اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی‌کند. ﴿ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾
- ۷- هر کجا لازم باشد، با مال و جان از مکتب دفاع می‌کنند. ﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، هم ملاک و معیار کمال را بیان می‌کند، ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ﴾ و هم الگوهای کامل را نشان می‌دهد. ﴿أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ...﴾
- ۲- ایمان به پیامبر، در کنار ایمان به خداوند لازم است. ﴿آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
- ۳- نشانه‌ی ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. ﴿ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾
- ۴- ایمان، امری باطنی است که از راه عمل شناخته می‌شود. ﴿أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ... جَاهِدُوا...﴾
- ۵- ایمان بدون جهاد، شعاری بیش نیست. ﴿جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...﴾ (کمال ایمان به گذشت از جان و مال است).
- ۶- در فرهنگ اسلام، جهاد باید در راه خدا باشد. ﴿جَاهِدُوا... فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
- ﴿۱۶﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
- بگو: آیا شما، خدا را از دین و ایمان خود آگاه می‌کنید، در حالی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیزی دانا است؟!

نکته‌ها:

- گروهی با سوگند به پیامبر اکرم ﷺ گفتند که ایمان ما صادقانه است. این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست، خداوند به همه چیز آگاه است.
- عرضه‌ی عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی و اصلاح و یا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است، چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد. اما اگر عرضه‌ی عقائد ریاکارانه باشد، جای سرزنش و توبیخ است.

پیام‌ها:

- ۱- تظاهر نزد پیامبر ﷺ در حقیقت تظاهر نزد خداست. با اینکه این گروه نزد رسول خدا ﷺ تظاهر کردند، ولی قرآن می‌فرماید: ﴿أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ...﴾
- ۲- در برابر خداوندی که همه چیز را می‌داند، ادّعا و تظاهر نداشته باشیم. ﴿أَتَعْلَمُونَ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ...﴾
- ۳- خداوند، هم به وجود اشیا آگاه است و هم خصوصیات هر چیزی را می‌داند. ﴿يَعْلَمُ... وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

﴿۱۷﴾ يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت ننهید، بلکه این خداوند است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر راست می‌گویید.

نکته‌ها:

- بعضی از مسلمانان مثل طائفه‌ی بنی‌اسد، اسلام آوردن خود را منتی بر پیامبر اسلام ﷺ می‌دانستند و می‌گفتند: ما با آغوش باز به اسلام روی آوردیم و تو باید قدر ما را داشته باشی. این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

□ خداوند در این آیه، نعمت ایمان و در آیه‌ی ۱۶۴ سوره آل عمران، فرستادن انبیا و در آیه‌ی ۵ سوره قصص، وارث کردن مستضعفان را منت خود بر مردم شمرده است و این نشان می‌دهد که مهم‌ترین نعمت‌ها، نعمت هدایت الهی، رهبری معصوم و حکومت حق می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- هدایت شدن به اسلام و پذیرش اسلام، نعمت بزرگ الهی و منتی از جانب خداست. ﴿بل الله ین﴾
- ۲- خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. ﴿لا تمنوا علی﴾
- ۳- نشانه‌ی ایمان صادقانه، خود را منت دار خداوند دانستن است، نه منت گذاشتن بر او. ﴿لا تمنوا... بل الله ین... ان کنتم صادقین﴾ (مسلمان واقعی خود را طلبکار خدا نمی‌داند).
- ۴- منت نهادن بر پیامبر، در حقیقت منت گذاردن بر خداست. (خداوند پاسخ منت بر پیامبرش را آنگونه می‌دهد که گویا منت بر او گذاشته‌اند). ﴿یمنون علیک... بل الله ین...﴾
- ۵- شما اسلام آوردن خود را منت می‌گذارید، ﴿یمنون علیک ان اسلموا﴾ در حالی که خداوند شما را به مرحله‌ی ایمان هدایت فرموده است. ﴿هداکم للایمان﴾
- ۶- مقصد نهایی تکامل انسان، ایمان است، ﴿هداکم للایمان﴾ نه تظاهر به اسلام، زیرا منافقان نیز در ظاهر چنین می‌باشند.

﴿۱۸﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

همانا خداوند نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

پیام‌ها:

- ۱- در آسمان‌ها و زمین، اسرار نهفته و نامکشوف بسیاری است. ﴿ان الله يعلم غیب﴾

السموات و الارض ﴿

۲- انگیزه‌های پنهان بشر، گاهی به مراتب پیچیده‌تر از غیب آسمان‌ها و زمین است. (در مورد آسمان‌ها، واژه «یعلم» به کار رفته و در مورد عمل انسان‌ها، واژه «بصیر» آمده است.)

۳- در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، مَنّت و شعار نیست، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص خداست. ﴿انّ الله يعلم غیب السموات و الارض﴾ (خداوندی که غیب و پنهان هستی را می‌داند، چگونه ایمان درونی ما را نمی‌داند؟)

۴- اگر انسان به علم و بصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقّت می‌کند. ﴿والله بصیر بما تعملون﴾ (اگر بدانیم از روزه‌ای فیلم ما را می‌گیرند و یا صدای ما را ضبط می‌کنند، در کلمات و حرکات خود دقّت بیشتری می‌کنیم.)

۵- علم خداوند همراه با بصیرت او است. علم او، اجمالی، سطحی، یک جانبه، قابل تردید و موقّت نیست. ﴿ان الله يعلم... والله بصیر...﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»

